مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۱). چند گفتار در فرهنگ ایران. تهران: زنده رود.
نجفی، ابوالحسن(۱۳۹۵) مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، چاپ ۱۲، تهران، نیلوفر.
نراقی، احسان (۱۳۹۴). پایان یک رؤیا. چاپ چهارم. تهران: ثالث.
نیچه، فریدریش (۱۳۷۷). حکمت شادان. ترجمهٔ جمال آل‌احمد، سعید کامران و حامد فولادوند. تهران: جامی.
نیچه، فرد ریش (۱۳۹۵)، چنین گفت زرتشت. چاپ سی و هفتم. ترجمهٔ داریوش آشوری. تهران: آگه.
نیچه، فرد ریش(۱۳۹۴)، فراسوی نیک و بد. چاپ ششم. ترجمهٔ داریوش آشوری. تهران: خوارزمی.
واعظ زاده، عباس و ابوالقاسم قوام (بهار۱۳۸۹). «جلوه‌های مختلف خداباوری در شعر اخوان، فروغ و شاملو»، مجلهٔ جستارهای ادبی، شماره ۱۶۸، صص: ۵۰ – ۲۵

پژوهشنامهٔ جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران
شمارهٔ ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۵۷– ۱۷۲

بررسی ناامنی عصر مشروطه و بازتاب آن در شعر ملک الشعرای بهار

سیده مریم جزایری*
اسماعیل صادقی**

چکیده

از دیرباز شاعران ادب فارسی نسبت به غالب مسائل بشری توجه داشته‌اند و کمابیش در سروده‌های خود به آن‌ها اشاره کرده‌اند. در دو قرن اخیر به دلیل آشنایی مردم با موضوعات جدید از جمله قانون و آزادی و ... اشعار این دوره بیش از پیش رنگ سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و توجه اکثریت شعرا و نویسندگان را به خود معطوف کرد. در دورهٔ مشروطه و پهلوی اول، با به خطر افتادن امنیت مردم، پایه‌های زندگی فردی و اجتماعی رو به انحطاط می‌رفت. ملک الشعرای بهار یکی از جمله شاعرانی است که با زبانی سخته و فکری پخته این موضوعات را به‌خوبی بازگو کرده است. در دیوان اشعار او امنیت و ناامنی به اشکال مختلفی نمایان شده است. نگرش بهار به مسائل سیاسی و سیاست‌های حاکم، عامل اصلی فراوانی مقوله‌ی امنیت در دیوان او است. غالب اشعار سیاسی بهار به ترتیب در سه قالب قصیده و مثنوی و قطعه سروده شده‌اند. در این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی، تأثیر ناامنی بر جنبه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و ظهور آن در شعر بهار مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این تحقیق بیشترین احساس ناامنی مربوط به ناامنی اجتماعی بوده و اوضاع مشروطه باعث شده، انواع دیگر ناامنی مانند ناامنی سیاسی و اقتصادی نیز بسامد داشته باشند.

واژگان کلیدی : ملک الشعرای بهار، قصاید، مسائل سیاسی و اجتماعی، مؤلفه‌های امنیت.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. S.maryamjazayri@gmail.com
* * دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. sadeghiesma@gmail.com

مقدمه

امنیت در جوامع انسانی از جمله عوامل تأثیرگذار بر مسائل مختلف زندگی مانند: مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده است. امنیت دارای معانی مختلفی است، «معنای اصطلاحی امنیت نیز از معنای لغوی آن دور نیفتاده است.اما با توجه به حوزه‌های مختلفی که از این واژه استفاده می‌شود، و ارزش‌های مختلف و یا سطوح متفاوتی که بحث امنیت در آن مطرح است، امنیت معنای مختلفی پیدا می‌کند» (جزایری، ۱۳۹۴:۳۰). در تعریف امنیت گفته‌اند: «اطمینان خاطری است که به موجب آن افراد از تعرض به جان، مال، حیثیت، شغل، مسکن، اقامتگاه و خلوت خود مطمئن و آسوده هستند» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۶). از آن‌جا که تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه و پس از آن در تاریخ ایران به قدری اساسی و اثرگذار بوده‌اند که تمام شئون زندگی مردم ایران را تحت تأثیر قرار داده اند، شعر به مهم‌ترین وسیله‌ی بیان دیدگاه‌ها، اعتراضات و نقد سیاسی و اجتماعی بدل شد. امنیت و نا امنی به تأثیر اوضاع قبل و بعد از مشروطه بسیار مورد توجه قرار گرفت. امنیت در شعر بهار بسامد بالایی دارد و جزو مضامین کلیدی اشعار اوست، چرا که بهار شخصی سیاسی بوده و به مسئله‌ی امنیت توجه داشته است و به دلیل توجه به مسائل سیاسی– اجتماعی نمودهای بسیار زیادی از ناامنی در شعرش دیده می‌شود. ناگفته نماند که امنیت بهار هم در خطر بوده و بارها مورد سوء قصد قرار گرفته بود.

در گذشته‌ای که زور عامل به قدرت رسیدن حاکمان بود و در کشاکش قدرت و درگیری‌های طالبان حکومت و قدرت و در نبود قوانین حمایت کننده از مردم، مهمترین خواسته‌ی مردم تامین امنیت بوده است از آنجا که استبداد همیشه تهدید کننده‌ی امنیت است، بهار بر اساس مقتضیات زمان خود شعری می‌سراید که سلاحی علیه استبداد داخلی و خارجی است. نتیجه‌ای که از تجارب عملی حکومت اقوام و ملل گرفته شده این است که حکومت‌ها به هر شکل و صورتی که درآیند اگر پایه‌ی آنها بر آرای ملی نباشد، به خودکامگی و استبداد رای فردی و یا استبداد اقلیت محدود می‌رسد و استبداد هرگونه باشد، چه فردی و چه اجتماعی به فساد می‌انجامد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۱). به تبع آن آنچه بر زندگی مردم سایه می‌افکند، ناامنی است.

در این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی، ضمن تعریف مختصری از اوضاع ناامن عصر قاجار، سعی شده تأثیر این ناامنی را در زندگی، و بازتاب آن در شعر ملک الشعرای بهار بررسی گردد.

پیشینه‌ی تحقیق

در خصوص شعر بهار مقالات متعددی به رشتهٔ تحریر درآمده است که به ذکر برخی از آن‌ها می‌پردازیم: «بررسی زبان شناختی قصاید بهار» محمدرضا پهلوان‌نژاد که به بسامد وطن و آزادی در اشعار بهار پرداخته است، «بهار در بند» مریم شعبان‌زاده، در این پژوهش به مسائل و تجربیات بهار در زندان اشاره شده است، «مضامین اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار» محمدحسن داوودیان، «جایگاه و نقش دین در اندیشه شعری ملک الشعرای بهار» منوچهر اکبری، سید مهدی زرقانی، که به بررسی جایگاه دین در اشعار بهار پرداخته است.

در پژوهش‌های یاد شده و بسیاری از این دست مقالات بیشتر به جنبه‌های بلاغی، زبان شناختی، سبک‌شناسی و مضامین ادبی و اخلاقی و... پرداخته شده و کمتر به نوع نگرش سیاسی و اجتماعی بهار مخصوصا در زمینه مسئله امنیت توجه شده است. از آنجایی که رد پای مؤلفه‌های امنیت را می‌توان در اشعار سیاسی و اجتماعی بهار — و به جرأت بالغ بر تمام اشعار دیوان او– یافت و به دلیل اهمیت این موضوع در برهه تاریخی و نوع نگرش ادبی ملک‌الشعرای بهار، نیاز است به این مهم توجه شایانی شود. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، تا کنون پژوهشی در مورد امنیت و مؤلفه‌های آن با رویکرد جامعه شناسی در شعر بهار انجام نشده است. این پژوهش بر آن است تا مؤلفه‌های امنیت در اشعار بهار را مورد بررسی قرار دهد و نوع نگرش ادبی–فکری بهار را تا حد امکان بازگو کند.

بحث اصلی

بهار در دوره‌ی قاجار و پهلوی اول زیسته است و به همین سبب شناخت بسترهای شعری او نیازمند بررسی امنیت در این دوره‌هاست. لذا در ابتدا نگاهی کوتاه به دوره‌های مورد بحث همراه با تعریفی مجمل از امنیت و مؤلفه‌های آن کرده و در نهایت به وارسی شعر بهار خواهیم پرداخت.

الف) امنیت دوره‌ی قاجار

بر اساس نگرش قضایی ارکان اصلی تامین کننده‌ی امنیت را می‌توان سه عامل «حاکمیت قانون»، «وجود پلیس و نهادهای انتظامی کنترل کنندهٔ جرم و تهدیدات» و «ایجاد نظام قضایی صالح» برشمرد. اما از آنجا که اشکال مختلف ناامنی به تأثیر مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی ایجاد می‌شوند، معضلات ناشی از عوامل

مذکور مهم‌ترین دلایل ناامنی به حساب می‌آیند. مسلما در دوره‌ی مشروطه این سه رکن توسعه چندانی نیافته بود و امنیت اجتماعی یکی از ضعف‌های این دوره بود. اقدامات امنیتی که ژاندارمری و داروغه‌ها انجام می‌دادند، خود از علل ایجاد ناامنی روحی، سیاسی و فرهنگی بود. این دوره یکی از سرکوبگرترین رژیم‌های پاشاهی ایران شکل گرفت. این سرکوبگری‌ها، ناامنی گسترده‌ای را در کشور به وجود آورده بود.

در موضوع امنیت آن‌چه که مطرح است، این است که باید مالکیت و حق حیات افراد جامعه به رسمیت شناخته شود، اما در دوره‌ی قاجار طرح دو مفهوم «حاکم» و «رعیت» نشان دهندهٔ ضعف اساسی در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، و به تَبَع آن مسئله‌ی امنیت در جامعه بود.

از عوامل تهدید کننده‌ی امنیت مردم در دوره قاجار می‌توان به نبود قانون مدوّن، استعمار، بلاهای طبیعی مانند سیل و زلزله و جنگ‌های ایران و روس اشاره کرد. ایران در دورهٔ قاجار قانون مدوّنی نداشت و این مسئله خود از عوامل ایجاد نا امنی بود. «ایران مملوء از نعمات خداداد است. چیزی که همه‌ی این نعمات را باطل گذاشته، نبودن قانون است. بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون. خزانه می‌بخشیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون» (آبراهامیان، ۶۲:۱۳۷۷).

پس از مشروطه سرنوشت ایران همچنان به پریشانی رقم خورد و در کشاکش رقابت‌های سیاسی داخلی و خارجی، تاریخ ایران ناامنی زیادی را تجربه کرد. طبقات عامه‌ی مردم به دلیل اجحاف نظام مالیاتی احساس ناامنی می‌کردند. انقلاب مشروطه نتوانست هیچ تحولی اساسی در امنیت مردم به وجود بیاورد و حکومت مشروطه به دست نظام استبدادی افتاد. نبود یک قانون ثابت در کشور و احکام و مجازات‌های مبتنی بر سلایق حکام قاجار باعث ایجاد موج نا امنی و از بین رفتن امنیت و ثبات در جامعه بود. «به اسم مجازات هزاران نحو شکنجه به میل ظالم بر مظلوم جاری می‌شد و احقاق حق ابدا نبود. مجرمان شریک دخل حاکمان شدند و حاکمان آلت اجرای مقاصد مجرمان گردیدند و این وضع آشفته در مناطق و ایالات دور افتاده و دهات به مراتب شدت می‌گرفت» (محلاتی، ۴۷۲:۱۳۵۹).

سازمان نظمیه در این دوره یکی از مراکزی بود که وظیفهٔ کنترل بحران و تامین امنیت را برعهده داشت. پلیس تحت نظر کلانتر به انجام وظیفه می‌پرداخت، این سازمان مسئول حفظ نظم عمومی در شهر و محله ها بود. در هر محله کدخدایی حضور داشت که تحت نظر پلیس عمل می‌کرد و خود این مقام محلی در اجرای احکام و جریمه‌های کوچک از استقلال عمل برخوردار بود و جرایم بزرگ اجتماعی به کلانتری محول می‌شد (ویلسن، ۶۶:۱۳۶۳). مفهوم امنیت، تدریجی و نسبی است که انقلاب مشروطیت نقطه شروع تحول در این امر محسوب می‌شود. «انقلاب ایران برای یک قرارداد اجتماعی برپا نشد، بلکه آماجش قراردادی–چارچوبی قانونی– بود، که از نا امنی کار و زندگی و غیرمنتظره بودن آن بکاهد. انقلابیان خواستار برابری در مقابل قانون نبودند، چرا که اصلا قانونی وجود نداشت که بخواهند افراد در مقابل آن برابر باشند» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۰۱) جامعهٔ ایران در این دوران، جامعه‌ای سنتی بوده و با وجود دلایلی مانند نبود

قانون و مقررات لازم برای حفظ امنیت و نیز قدرت بلا منازع شاه و عدم آگاهی مردم، ناامنی به مسئله‌ای معمولی و عادی تبدیل شده بود.

ب) امنیت در دوره‌ی پهلوی اول

سیاست‌های رضا شاه سه جنبه را در بر می‌گیرد: اقتصادی ، فرهنگی و سیاست خارجه. دیکتاتوری او در دوره‌ی اول، طبقه روشنفکر را در برابر او قرار می‌دهد. با توجه به سیاست‌های نوگرانه‌ی پهلوی در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به خصوص کشف حجاب، دین‌ستیزی، سانسور مطبوعات، ضبط دارایی‌ها و اموال مردم و سازمان‌های مخوف امنیتی، نه تنها به یک منبع ترس و خفقان در جامعه مبدل شده بود، بلکه نشانی از عدم احساس امنیت در جامعه بود.

رضا شاه پس از به دست گرفتن قدرت، حکومت پهلوی را تشکیل داد. حکومتی که بر پایه‌ی قدرت نظامی استوار بود. رضا شاه در ابتدای حکومت خود برای اینکه مردم را با خود هماهنگ کند به اعمال مذهبی می‌پرداخت؛ چنانکه درباره او نقل شده است «روز عاشورا، شخص رضاخان با یک هیئت از صاحب‌منصبان به راه می‌افتاد و افراد با بیرق و کتل در پشت آنها حرکت می‌کردند. رضاشاه که جلو همه قرار داشت، با یقه باز، روی سر کاه و گل مالیده و پای برهنه وارد بازار می‌شد. نوحه خوان‌ها هم می‌خواندند و دسته به همراه رضاخان شروع به سینه زنی می‌کردند» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۵۲). اما پس از اینکه تماما قدرت را به دست گرفت به ستیز با روحانیت و مذهب پرداخت.

امنیتی که رضا شاه در جامعه ایجاد کرده بود به وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی او بود؛ دستگاه امنیتی – اطلاعاتی که در بین مردم رعب و وحشت ایجاد می‌کرد و بدین وسیله هر گونه مخالفت با حکومت را سرکوب می‌کرد. در واقع حفظ امنیت بهانه‌ای برای سرکوب هر نوع اعتراض بود.امنیتی که حکومت پهلوی به وجود آورده بود، برای خدمت به قدرت شاهان آن خاندان بود، نه برای خدمت به مردم. در طول سلطنت رضاشاه پلیس (شهربانی وقت) و سازمان‌های مخوف امنیتی– اطلاعاتی او گام‌های استواری در نقض امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی مردم برداشتند.

بیان امنیت و نا امنی در شعر بهار

پس از وقایع شهریورماه ۱۳۲۰ و در هم ریختن اوضاع کشور و ایجاد هرج ومرج در افکار عمومی و انعکاس آن در پاره ای از جراید تهران و حمله به حیثیت اشخاص شرافتمند که بهار نیز از آن بی نصیب نبود، نا امنی بر زندگی ادبا سایه افکند. اشعار بهار نشان دهنده‌ی انواع ناامنی در دوره‌های قاجار و پهلوی اول است. او ناامنی را یک مسئله‌ی موقت نمی‌داند، بلکه آن را همیشگی می‌داند که در اکثر دوره‌ها به جامعه ضربه زده، اما در

دوره‌ی مشروطه به دلیل حساسیت اوضاع و شیوه‌های حکومتی، استعمار و آشفتگی‌های ناشی از انقلاب احساس ناامنی امری نهادینه شده است. در شعر بهار به خاطر توجه شاعر به مسائل مختلف و به نظم کشیدن معضلات اجتماعی و سیاسی، ناامنی درونمایه ای برجسته است و ناامنی «فردی»، «اجتماعی»، «سیاسی» و «اقتصادی» در شعر او نمود دارد که در زیر هر کدام به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- نا امنی فردی

ناامنی فردی از جمله ناامنی‌ها در شعر بهار است. دو برداشت از امنیت فردی مورد بحث ماست: ۱- ناامنی که شخص بهار را تهدید می‌کرد. ۲- ناامنی که افراد جامعه را تهدید می‌کرد. امنیت فردی تأمین‌کننده‌ی آرامش انسان و پایه و شالوده‌ی همه حقوق و آزادی‌هاست.زیرا وقتی انسان امنیت ندارد استفاده از سایر حقوق و آزادی ها برای او مفهومی ندارد. ناامنی، فضایی توام با بی نظمی ایجاد می‌کند که در آن افراد قادر به کنترل جامعه‌ی خویش نیستند و به موجب این ناامنی، مجبور به مراقبت و محافظت غیر ضروری از خود می‌شوند و نمی‌توانند به فعالیت‌های اجتماعی بپردازند (جزایری، ۳۲:۱۳۹۴). انواع عوامل تأثیرگذار بر امنیت یا نهادینه کردن نا امنی به شرح زیر است:

الف) زندانی کردن افراد

در عصر مشروطه حکومت علاوه‌بر بازداشت کردن مجرمان سیاسی، شاعران و نویسندگانی را که در صدد بازگویی شرایط خفقان آور آن دوران بودند و یا لب به انتقاد می‌گشودند را زندانی، تبعید و یا به قتل می‌رساند. در روزگار ملک الشعرا، رفتار دولت و شهربانی نسبت به برخی از مدیران جراید به اندازه‌ای سخت و خشن بود که عاقبت پس از تحمل رنج‌های فراوان در زندان جان می‌دادند و مدت‌ها کسی حق بردن نام آنها را نیز نداشت. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲۹). اشعار بهار به خوبی وضع زندان‌های دوران استبداد را نشان می‌دهد. او تلاش خود برای مبارزه با استبداد را از مبارزات مشروطه خواهی آغاز کرد و در کشاکش این پیکارها بارها زندانی و تبعید شد.

پانزده روز است تا جایم در این زندان بود — بند و زنـدان کی سزاوارخردمندان بود؟
کـار نـامـردان بـود سـرپنجه با اربـاب فقر — آنکه زد سرپنجه با اهل غنا، مرد آن بود

(بهار، ۴۶۶:۱۳۸۰)

بهار در روزنامه‌ی خراسان مقالات تند و اشعار مهیجی را در نکوهش محمد علی شاه منتشر می‌کرد و در روزنامه بهار ضمن پرداختن به مسائل روز، به انتقاد از وضع موجود می‌پرداخت. ابیات زیر از این دست است:

چـون اخـتران پـلاس سیـاه بـر سر آورند — کیـکان به غـارت تـن من لشکر آورند

دو دو و سه سه ده تا ده تا و بیست بیست — چون اشتران که روی به آبشخور آورند
آوخ چه دردها که مرا در دل افکنند — آوخ چه رنج‌ها که مرا بر سر آورند
(همان:۳۱۱)

یکی از دلایل اصلی بازداشت افراد، انتقاد آنها از اوضاع بود.«کسی جرأت شکایت از آنها را نداشت و تنها معدودی از افراد اجتماع با تحمل خشم و انتقام آنها برای تقدیم عرض حال به تهران می‌رفتند» (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۱۲). بهار در قطعه‌ی زیر به حبس شدن یکی از مدیران روزنامه های آن دوران اشاره می‌کند:

شب بدیدم در آن سراتختی — پهلوی تخت مرد بدبختی
گفتم این تازه کیست گشته پدید — گفت شخصی موسس ناهید
روز دیگر ز تنگی مسکن — گشت ناهید هم طویله من
(بهار، ۹۴:۱۳۸۰)

ب) توقیف کردن روزنامه‌ها

توقیف کردن روزنامه‌ها در این دوره از جمله مصادیق سلب امنیت بوده است چنانکه حکومت هر کس را که در صدد بازگویی شرایط آن زمان بود، بازداشت و روزنامه‌ی او را توقیف می‌کرد. در این دوران ملت درگیر استبداد کور، منع انتشار هرگونه اندیشه مترقی، توقیف نشریات، سد آزادی بیان و مضحک‌تر از همه، بازگشت به اندیشه و ایدوئولوژی عهد عتیق بود (لنگرودی، ۱۷۵:۱۳۷۰). وجود حکومت استبدادی و عدم تحمل پذیرش نظریات مخالفان سبب شد تا نخستین نشریات فارسی زبان توسط نویسندگانی که به اروپا، هندوستان، مصر و عثمانی مهاجرت کرده یا تبعید شده بودند، خارج از مرزهای ایران منتشر شوند، پس از اینکه لیاخوف مجلس را به توپ می‌بندد دوران رعب و وحشت آغاز می‌شود و بسیاری از مدیران مطبوعات پس از توقیف نشریه دستگیر و اعدام شدند، بسیاری از مدیران جراید از کشور فراری، تبعید یا دستگیر شدند. (ر.ک:حبیب زاده، ۱۳۸۹) یکی از همین روزنامه‌نگاران اظهار داشته است که «روزنامه های ستاره ایران و ستاره شرق از هستی ساقط شدند. ما نیز داوطلبانه قلم‌های خود را زمین گذاشته و در انتظار توقیف و زندانی شدن نشسته‌ایم» (مجد، ۱۳۹۸: ۲۰۰). روزنامه‌ی «بهار» و «خراسان» هم از این مقوله جدا نبودند. این اقدام به نوعی منع مردم از فعالیت‌های اجتماعی محسوب می‌شد و امنیت فردی را تحت شعاع قرار می‌داد. بهار این شعر را به سبب توقیف شدن روزنامه‌ی بهار می‌سراید:

پادشاها همی نگویی هیچ — نامه‌ی نغز نو بهار کجاست
آن که می‌داد مدح خسرو را — در همه گیتی انتشار کجاست
شهریارا ستم شدست به من — رافت شاه تاجدار کجاست
گیرم این جرم از من است آخر — عفو و اغماض شهریار کجاست

(بهار، ۱۳۸۰:۴۳۶)

چون جراید همه تفتیش و جلوگیری شد　　پاک مسدود شود روزنه‌ی استخبار
شـــاه از حالت مـردم نشود مستحضـر　　بلکه وارونه بیابد ز امـور استحضار

(همان: ۴۳۹)

۲- ناامنی اجتماعی

ارائه‌ی تعریف دقیق از امنیت اجتماعی بدون شناخت وضعیت جامعه امکان پذیر نیست. اما به‌طورکلی به هرآنچه شرایط زندگی جمع را به مخاطره بیاندازد نا امنی اجتماعی گفته می‌شود، و در برابر آن به مسائلی که زندگی اجتماعی را تضمین کند، امنیت اجتماعی می‌گویند. به طور خلاصه می‌توان گفت «دل مشغولی‌ها و تعلقاتی که در بستر عقلانیت تعریف نمی‌شوند و با شور، هیجان، احساسات و عواطف در هم آمیخته‌اند و رنگ و لعاب زندگی را از شمارشگری حسابگرانه خارج می‌کنند، موضوع امنیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند» (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۳۱) امنیت اجتماعی به معنی حذف نابرابری های اجتماعی و اقتصادی به طور یکسان مورد توجه شاعران مشروطه قرار نگرفت. عده‌ای مانند بهار و فرخی بیش‌ترین توجه را نسبت به امنیت و حقوق اجتماعی داشتند و بعضی مانند ایرج میرزا، این مسئله را چندان جدی نگرفته اند. در این قسمت به عوامل بر هم زدن امنیت اجتماعی، بر اساس بروز آن در دیوان بهار اشاره می‌کنیم.

الف) غارت مردم

اگر در جامعه‌ای شرایط به گونه‌ای باشد که خواسته‌های انسانی بدون مانع محقق شود، می‌توان گفت درآن جامعه امنیت اجتماعی برقرار است. «در حوزه‌ی امنیت عمومی، می‌توان ادعا نمود که مرز مفهومی امنیت اجتماعی، کاملا از حوزه امنیت عمومی جداست، زیرا وقتی سخن از امنیت اجتماعی به میان می‌آید و بر بسترهای اجتماعی امنیت‌بخش تأکید می‌شود، نباید آن را با امنیت عمومی یکی انگاشت» (جزایری، ۳۳:۱۳۹۴). در عصر مشروطه راهزنان با ایجاد فضای ناامن اجتماعی کابوسی برای بازرگانان، و حکام محلی کابوسی برای روستاییان بودند. غارتگری حکام به دلیل ستمگری و زیاده طلبی و غارتگری راهزنان به علت فقر و عدم دریافت جیره و مواجب از سوی حکومت بود. «در متن اسناد و گزارشات ارسالی به دربار شاهد آن هستیم که نهاد یا سازمان مشخص و مستقلی برای رسیدگی به تظلمات و غارت اموال مردم وجود نداشته و درباریان به بهانه‌های گوناگون به چپاول دسترنج رعایا می‌پرداختند» (عبادی، ۳۰:۱۳۹۶). در این عصر شهرهای زیادی گرفتار معضل غارت و چپاول از سوی حکام بودند که از جمله آن می‌توان به شهر قوچان اشاره کرد. زمانی که مردم قوچان گرفتار ظلم و ستم حکام بودند و هر از چند گاهی مورد تطاول و غارت ترکمانان قرار می‌گرفتند، پس از چندی آزادی خواهان به حمایت از مردم قوچان قیام کردند. این ابیات بهار

اشاره به عدم امنیت اجتماعی، قبل از طلوع مشروطیت است. بهار ضمن اینکه این ابیات را از زبان مردم می‌سازد به این موضوع اشاره می‌کند، که مردم جامعه از امنیت نسبی برخوردار نبودند و در معرض تجاوز و غارت قرار می‌گرفتند.

خـــرم و آبـاد بـــاد مـــرز خـبـــوشـــان هیـچ دلـــی از ستـم مبـاد خـروشـــان
گـرچـه خبـوشـانیـان خـــروشـان بودنـد بینـــی زین پس خموش اهل خبوشـان
مـــردی بایـد ستوده خـوی کـزین پـس بـر نخـروشـند ایـن گـــروه خموشـان
تـــا نـــخـروشنـد ایـــن گـــروه ببـــایـد آنچـه پسندند به خـود پسندند به ایشان

(بهار، ۹۳:۱۳۸۰)

تـو کنی سیـم رعـایـا هـمه در خارجه جـمع نیست این پـادشهی، رهـزنی و طـراری است
به کجـا شکـــوه توان بـرد که در کـشور مـــا خواری و بی شرفی همچو نظام اجباری است
نتوان یافت شـرف زان که درین ملک خراب شرف از وحشت این بی شرفان متواری است

(همان: ۳۹۷)

ب) بی اعتنایی به اهل قلم و روی کار آمدن حکام نالایق

حضور افراد نالایق و ضعیف شدن اهل قلم و روشنفکران نه تنها خواسته‌های جنبش مشروطه را محقق نساخت، بلکه با سر برآوردن استبدادی نو باعث ناامنی در جامعه شد. و روز به روز بر منزوی شدن این گروه می‌افزود. می‌توان گفت بخشی از آشفتگی و ناامنی کشور مربوط به روی کار آمدن حکام نالایق است که از احوال مردم بی خبر بوده و به ایجاد خفقان و پایمال کردن حقوق مردم مشغولند. در زیر به نمونه‌هایی از اشعار بهار اشاره می‌شود که شاعر از روی کار آمدن افراد ناکارآمد شکوه می‌کند.

کالیـوه شـد هنـرور و نستـوده شـد هـــنر افسـانه گشـت دانـش و بی مایه شد کمـال
آزاده مـردمـــان را دریـــوزه گشـــت فـــر دریـوزه پیشـگان را فـــرخنـده شـد فـــال

(همان: ۱۱۲)

پس از تسلط رضاخان بر اوضاع سیاسی مملکت، حیات سیاسی بهار دچار بن بست شد. وی در سال۱۳۰۳ با سرودن جمهوری‌نامه همراه عشقی به مخالفت با رضاخان پرداخت.

انگلیسان رضای سارق را اندرین ملک شه رضا کردند
پس چندی از او برنجیدند عیب او جمله بر ملا کردند
طفل آن دزد بی‌مروت را اندرین ملک پادشاه کردند

(همان: ۴۵۰)

زاغ خـفـتـــــه در آشـیـــان هـــــــزار خـــــار رسـتـه بـــه جـــای سمن

بلبـــلان را شـــکسته بـــال نشـــاط　　گلبنـان را دریـــــده پـیـرهـــن
(همان: ۱۹۰)

رفتار برخی از نمایندگان مجلس و افراد سیاسی با نمایندگان مخالف، باعث دلزدگی بهار و به تبع آن نگـارش چنین اشعاری شده است. این قطعه را بهار در سال ۱۳۲۳خورشیدی سروده و وکلای نالایق را نکوهش کرده است. در این قطعه شاعر با تشبیه زمان خود به زمان سنجر، بر نبود امنیت تأکید کرده است:

شنیده‌ای که تو سنجـر به عمـد یا به خطا　　بـزد بـه سـینه سـر خیـل شاعـران تیـــری
بلـی معـزی کـش بـود در جگـر پیکـان　　نبسـت لـب ز ثنـــا گـرچـه بـود دلگـیـــری
زمـانه نیـــز مـرا زد به سینه چندین تـــیر　　کـه نیست بهـر علاجش به دست تدبیـــری
(همان: ۶۶۴)

۳- نا امنی سیاسی

به طور کلی امنیت انسانی در مفهوم رهایی از هراس عمدتا با ابعاد امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی مشخص می‌شود (جزایری، ۱۳۹۴: ۳۴). امنیت سیاسی معمولا در جوامع سنتی به دلیل عدم توجه به حقوق اساسی توسط حکومت و عدم آگاهی مردم، از برجسته‌ترین و مهم‌ترین گونه‌های نا امنی به حساب می‌آید. هر کس حق دارد در سرنوشت خود که متاثر از سرنوشت جامعه است، دخالت کند و هیچ کس را نمی‌توان به داشتن باور سیاسی خاصی وادار کرد یا از باور سیاسی خاصی بازداشت. این مفهوم بیانگر زندگی مردم در جامعه‌ای است که در آن به حقوق بشر اولیهٔ آنها احترام گذاشته می‌شود. از آنجایی که روشنفکران تحت آزار حکام زمان مانند رضا شاه بودند، نا امنی سیاسی در این دوره نمود بیشتری می‌یابد. «بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی یکی از موضوعات رایج در ادبیات معاصر است و نهال آن در دوره‌ی مشروطه کاشته و پرورش یافته است. و تفاوت آن با دوره بعد از آن را چنین می‌توان گفت که در آن دوره گاهی به سبب جسارت بیش از اندازه‌ی شاعران و گاهی به لحاظ آزادی‌های مقطعی که با از دست دادن جان‌ها و دوخته شدن لب‌ها به دست می‌آمد از کلامی صریح و بیانی آشکار استفاده می‌شد» (قره آقاجلو، ۱۳۸۴:۷۹).

الف) قتل و ترور

ترور و مردم کشی و عدم تعقیب از طرف مجلس و عدلیه خاموشی و سکوت مرگباری را در اکثریت مجلس و رجال کشور به وجودآورد. (بهار، ۱۳۸۶:۴۰) بهار از «عشقی»، شاعر آزادی خواه و ظلم ستیز نیز یاد می‌کند. عشقی برای نشر افکار سیاسی خود روزنامه‌ی قرن بیستم را انتشار می‌دهد. او در اولین نشر خود انتقادات تند و شدیدی را علیه سردار سپاه ابراز می‌کند که بلافاصله پس از این توسط دو شخص ناشناس در خانهٔ خود

کشته می‌شود. بالا رفتن ناامنی ناشی از به قتل رسیدن شخصیت‌های سیاسی، بسامد این‌گونه اشعار را بالا برد. این اشعار را بهار به یاد عشقی می‌سراید:

هوا گشت تاریک از اندیشه‌اش — از اندیشه اش شوم تر، پیشه اش
دژم کرده بهتری ز افلاک را — سیه کرده آن گوهر پاک را
درون دلش عقده‌ای زهر دار — بپیچید و خمید مانند مار
ز کامش برون جست مانند دود — تنوره زنان، شعله‌های کبود

(بهار، ۲۹۱:۱۳۸۰)

در ۷ آبان ۱۳۰۴ بهار نطقی را در مجلس بر علیه دولت و اقدامات آن ایراد کرد. بلافاصله مفاد نطق او به وسیله‌ی تلفن گزارش داده شد. دستگاه ترور به کار افتاد و بیرون مجلس کمین کردند تا بهار را ترور کنند، اما واعظ قزوینی را به دلیل شباهت به بهار به اشتباه به قتل می‌رسانند.

خواستند اهرمنان تا ز کمینگاه مرا — خون بریزند، از این رو ره و بی راه زدند
ناگهان واعظ قزوین به کمینگاه رسید — بر سرش ریخته و زندگیش تاه زدند
خبر آمد به مها دیو که شد کشته بهار — زین خبر دیو بچگان خنده به قهقاه زدند
بار دیگر خبر آمد که زنده است بهار — زان تغابن نفس سرد به اکراه زدند

(همان: ۳۸۴)

واعظ بی گنه در آن شب شوم — شد گرفتار آن گروه ظلوم
چون به قد و صفت مشابه توست — به گمانشان که او توئی به درست
دم مجلس به گیرش آوردند — زیر باران تیرش آوردند

(همان:۴۸)

ب) دخالت کشورهای بیگانه در کشور

دوره‌ی قاجار را می‌توان دوره‌ی دخالت مستقیم بیگانگان در امور مملکتی دانست. اگر دخالت‌های بیگانگانی که ایران را منطقه‌ای جهت استثمار می‌پنداشتند، در کشور وجود نداشت، سرنوشت انقلاب نیز تغییر می‌کرد. این کشورهای مستبد انقلاب مشروطه را مانعی در رسیدن به اهدافشان می‌دانستند. ایجاد اختلال، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی نمونه‌هایی از مخالفت‌های روس و انگلیس با انقلاب مشروطه است. بهار در این دوره، شاهد وقایعی چون انقلاب مشروطه، استبداد صغیر، کودتای ۱۲۹۹، دخالت‌های بیگانگان در امور سیاسی کشور و ده‌ها واقعه دیگر است.(ر.ک:سمیعی، ۸۶:۱۳۸۳) او علت حضور غارتگران در این سرزمین را، غفلت پادشاه حاکم می‌داند و بدون هیچ ملاحظه کاری در این مورد، زبان به اعتراض می‌گشاید و نبود استقلال سیاسی در کشور را به باد انتقاد می‌گیرد:

بیمار گشت شاه و ولیعهد نوجوان — روسی نمود لهجه و لگزی ثیاب کرد
روباه پیر گشت ز دربار نا امید — تدبیر شاه پیر و ولیعهد شاب کرد
افکند انقلابی و مشروطه را به ملک — درمان ناتوانی و داروی خواب کرد
(همان: ۶۴۲)

در کشور تو اجنبیان را — کاری جز انقلاب و فتن نیست
بیداد کنند و کسی را — یک دم مجال داد زدن نیست
هر سو سپه کشند و رعیت — ایمن به دشت و کوه و دمن نیست
(همان: ۲۹۸)

۴- نا امنی اقتصادی

امنیت اقتصادی یکی از چالش‌های ظریف و حساس جوامع امروزی است، چنان که اگر قواعد و قوانینی در این زمینه وضع نشود، علاوه بر رواج هرج و مرج شاهد از بین رفتن آن خواهیم بود و بی‌شک، سرمایه و کارآفرینی با تهدیدی جدی مواجه خواهد شد. «در واقع، امنیت انسانی، در مفهوم رهایی از نیاز، سرشتی اقتصادی دارد و فقر و بیکاری در مرکز آن قرار می‌گیرد. این معضل، عمدتا موجب تنش‌های سیاسی و خشونت‌های قومی در ابعاد محلی، ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی می‌شود.» (جزایری، ۱۳۹۴: ۳۵). یکی از تصاویر برجسته در شعرمشروطه بازتاب ناامنی اقتصادی جامعه است. شاعران خواستار این بودند که با استقرار مشروطه امنیت اقتصادی بهبود یابد، اما «تبدیل سریع نظام مطلقه به مشروطه، ناگزیر مقداری بی‌نظمی و اغتشاش به همراه آورد. نظام سیاسی جدید، باب طبع ملاکان عمده و قدرت‌مندان محلی و حکام قدیمی که حکومت برخی نواحی را میراث خود می‌دانستند، نبود. آنان عاملان ناآرامی وآشوب بودند.» (آدمیت، بی‌تا: ۶۵) از جمله مسائلی که در شعر بهار به آن توجه شده است، توجه به وضع نابسامان ملت ایران در زمینه‌ی اقتصادی است. عواملی مانند: احتکار و مصادره اموال مردم نمونه‌هایی از نا امنی اقتصادی است که در شعر بهار خودنمایی می‌کند.

الف) احتکار و ارتشاء

مراد از امنیت اقتصادی برقراری امنیت اقتصادی در جامعه است. عاملی که نابودی امنیت اقتصادی را به دنبال خواهد داشت، انحصار طلبی و توزیع ناعادلانه‌ی اموال است که ریشه در حس زیاده طلبی و افزون خواهی ثروتمندان دارد..(بهداروند، ۱۳۸۰: ۲۳) در عصر قاجار احتکار، ارتشا و رشوه گری برای رسیدن به مقام و منصب یک امر اجتناب ناپذیر بود. رشوه گیری در این دوره با عناوینی از قبیل: دریافت رشوه از بیگانگان، رشوه به نظامیان برای بخشش جرائم و رشوه برای دریافت امتیازات اقتصادی در مملکت رایج بود.(رحمانی و

همگاران، ۱۷:۱۳۹۲) بهار در اشعار خود به وضع بد مردم، قحطی، گرسنگی، احتکار و ارتشاء عمال حکومتی در زمان خود اشاره می‌کند:

زیـــن شـــه نـــادان امیـد ملـک رانی داشتن — هســت چـون ازدزد چشـــم پاسبانی داشتـن
کذب و جبن و احتکار و خست و رشـوت خوری — هیـــــچ نایـد راســت با تاج کیـانی داشتـــن
هیچ نتوان بی فر سیـروس و بـرز داریـوش — فـــر دارائـی و بـــرز خســـــروانی داشتـن
(بهار، ۱۳۸۰: ۳۱۶)

یـــک نفـــراز پـــرخـــوری کنـد قی و پیشش — ضعـف نمـــوده صـــــد هـــزاران گرسـنه
دزد وطـــن هســـت سیـــر و آنکـه همه عمر — بهـــــر وطـــن بـوده جـــان نثـار، گـرسـنه
آنکـــه بود چاپـــلـــوس و جـــاهـل و بی دین — هیـــچ نمـــاند بـــه روزگـــــار گـــرسـنه
(همان: ۴۰۴)

گران‌فروشی، کم‌فروشی و تخلفات گسترده بازاریان و کسبه و بی‌نظمی‌های دیگری که در این دوره رخ می‌داد، حاکی از ضعف و ناتوانی نظام اقتصادی در نهادینه کردن نوعی امنیت و ثبات اقتصادی بود. (عبادی، ۲۷:۱۳۹۶). بهار این شعر را در زمان احمد شاه سروده است و اشاره به دوره ای است که قحطی و خشکسالی در ایران به وجود آمد و مردم از گرسنگی و بی چیزی تلف می‌شدند. در حالیکه شاه مملکت به تن پروری و ذخیره‌ی گندم و آذوقه می‌پرداخته و از توزیع آن میان مردم قحطی زده و گرسنه دریغ می‌ورزیدند.

طـرفه عهـدیست که هر گوشه کنی روی فراز — گلـــه‌ی دزدان بینی همه با عشـــوه و نـــاز
نه ادارات مبـراســـــت، نه محـــــراب نمـاز — هـــرکه دزدســت به هر جای بود محرم راز
(همان: ۲۴۲)

ب) مصادره‌ی اموال مردم

ضبط املاک و دارائی‌های مردم نیز از جمله اقدامات حکومت رضا شاه بود و هر کسی که مورد خشم رضا شاه قرار می‌گرفت اموالش توسط حکومت مصادره می‌شد. حجم غارت املاک و اموال مردم به حدی رسید که شاه اداره‌ای را برای ضبط املاک غارت شده مردم تاسیس کرد.

هـــر کجا بد شاعـــری با مایه و با اعتبـــار — هـوهـو افکندیـم و او را لات و عـریان ساختیم
تاجـــــران را ورشکستیـم و پی املاکشان — تیـز از هـر جانبـی چنگـــال و دنـــدان ساختیم
از بـرای خود مهیا رشته‌ای امـلاک چنـــد — بـــا بهـــای انـــدک و فکـــر فـــــــراوان ساختیم
چون عموم خلق را کردیم خر، بی دردسر — خـود عمـومی شرکتی در ملـک عنوان سـاختیم
(همان: ۲۸۶)

این اقدامات شاه به‌گونه‌ای بود که حتی یکی از جراید فرانسه در مورد آن اینگونه می‌نویسد: «در ایران جانور عجیبی پیدا شده است که مثل شته عمل می‌کند، با این تفاوت که شته برگ درختان را می‌خورد، ولی این جانور تاجدار زمین‌خوارست و هر چقدر هم املاک مردم را می‌خورد، باز هم سیر نمی‌شود.» (دلدم، ۶۸۸:۱۳۷۷).

نتیجه گیری

ادبیات آیینه‌ای است که بسیاری از مسائل اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. در این نظر در مورد دیوان بهار که بسیاری از این ویژگی‌ها را در قصاید و قطعات انتقادی خود گنجانده است، مصداق دارد. امنیت زمانی در جامعه وجود دارد که جان، مال و ناموس مردم از هر گونه تجاور در امان باشد .توصیف امنیت تنها از سوی دولتی قابل تامین است، که خود دارای ساختار امنیت زا باشد. حکومتی که بقای آن با امنیت مردم در تضاد باشد، نمی‌تواند کارکرد امنیتی خود را به نحو موثری انجام دهد. طبیعتا مردمی که زیر سایه‌ی امنیت زندگی می‌کنند، از آرامش بیشتری برخوردار هستند، اما مردمی که در جامعه‌ای بی‌نظم و ناامن زندگی می‌کنند، همواره باید مراقب باشند تا مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرند. مشابه حکومت‌های قاجار و پهلوی که خود مسبب بروز نا امنی در جامعه بودند. از مهم‌ترین نتایج به دست آمده در این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- درشعر بهار به انواع ناامنی مانند فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی پرداخته شده، و علل آن از نظر بهار مسائلی چون استبداد داخلی، ناآگاهی مردم و حضور بیگانگان بیان شده است.

۲- بهار در اشعار خود به نمونه‌هایی از سرکوب مردم از دخالت در امور، توسط حکومت اشاره می‌کند، سرکوبی که نتیجه‌ای جز انزوا و گوشه گیری برای مردم به همراه نداشت.

۳- او حکام وقت را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد به گونه‌ای که بارها زندانی، تبعید وحتی مورد سوءقصد قرار می‌گیرد. نا امنی در بسیاری از قصاید و اشعار سیاسی- اجتماعی بهار دیده می‌شود به نحوی که می‌توان این موضوع را جزو درون مایه های اصلی شعر او به شمار آورد.

۴- بر اساس تحلیل ما از دیوان بهار مهم ترین شاخص‌های نا امنی، سیاسی- اجتماعی بوده و به نظر می رسد در دورهٔ مشروطه نا امنی اقتصادی و بر هم ریختگی اجتماعی، و دوره‌ی حکومت پهلوی اول، نا امنی سیاسی مهم ترین انواع ناامنی بودند، که با لحن اعتراضی، اشاره مستقیم یا غیر مستقیم، کنایه و. ..به چالش کشیده شده اند.

۵- با بررسی نمونه‌های مختلف ناامنی مشخص می‌شود که به دلیل غفلت حکام، دخالت و نفوذ بیگانگان در کشور بیشتر می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). ***ایران بین دو انقلاب***، *تهران*: نشر مرکز

۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). ***فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت***، تهران: سخن

۳. ـــــــــــ (بی‌تا) **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، ج۲، مجلس اول و بحران آزادی، انتشارات روشن گران

۴. اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۹). ***خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران***، تهران: کارنگ

۵. بهار ، محمد تقی (۱۳۸۶). ***تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران***، تهران: امیر کبیر

۶. بهار، محمد تقی (۱۳۸۰). ***دیوان اشعار***، تهران: انتشارات توس

۷. بهداروند، مهدی (۱۳۸۲). *امنیت از دیدگاه امام علی (ع) فصلنامه دانش انتظامی*.ش1

۸. جزایری، سید عباس (۱۳۹۴). ***امنیت قضایی***، تهران: سامان دانش

۹. حبیب زاده، شکوفه (۱۳۸۹). قانون مطبوعات و جانباختگان راه آزادی، روزنامه جام جم شماره۵۹

۱۰. رحمانی، محمود، محمدخانی، سعید، دهقان نژاد، مرتضی (۱۳۹۲). درآمدی بر رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، دوره جدید شماره۱۷، پیاپی۱۷

۱۱. سمیعی، احمد (۱۳۸۳). بهار، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

۱۲. دلدم، اسکندر (۱۳۷۷). ***خاطرات من و فرح پهلوی***، تهران: نشر گلفام و به آفرین

۱۳. صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). ***تاریخ جراید و مطبوعات ایران***، تهران : انتشارات کمال

۱۴. عبادی، رضا، منصور بخت، قباد، شعبانی، رضا (۱۳۹۶). بررسی بسترهای ناامنی و بحران‌های اجتماعی در ایران عصر ناصری، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، سال چهارم، شماره ۱۴

۱۵. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳). ***اقتصاد سیاسی ایران***، تهران: نشر مرکز

۱۶. لنگرودی، شمس (۱۳۷۰). ***تاریخ تحلیلی شعر نو***، تهران: نشر مرکز

۱۷.مجد، محمد قلی (۱۳۸۹). ***از قاجار به پهلوی***، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

۱۸. محلاتی، حاج سیاح. (۱۳۵۹). ***خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت***، تصحیح حمید سیاح–سیف الله گلکار، تهران :امیر کبیر

۱۹.نوری اسفندیاری، فتح الله. (۱۳۲۳). ***ستاخیز ایران***، مجموعه مقالات خارجی سال‌های 1323-1299ه.ش، بی جا

۲۰. نویدنیا، منیژه (۱۳۴۴). ***امنیت اجتماعی***، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

۲۱. واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰). ***تاریخ قاجار***، ترجمه عباسقلی آذری، بی جا، بی نا

۲۲. ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۶۳). ***سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غربی ایران***، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید

۲۳. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). ***حقوق بشر و آزادی‌های اساسی***، تهران: نشر میزان

۲۴. قره آقاجلو، سعید (۱۳۷۸). شب و زمستان در شعر معاصر فارسی، فصلنامه ادبیات فارسی.